

## واکاوی پدیدارشناختی فرایند بازسازی اعتماد پس از خیانت عاطفی در زوج‌های متقاضی طلاق عاطفی

مشخصات نویسندگان:



تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است.  
 انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی CC BY-NC 4.0 صورت گرفته است.

۱. الهام شریفی کیا: گروه مشاوره خانواده، دانشگاه یزد، یزد، ایران  
 ۲. امیرحسین فلاح‌مهر\*: گروه روان‌شناسی بالینی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

\*پست الکترونیکی نویسنده مسئول: amir.fallahmehr@gmail.com

شبهه استناددهی: شریفی کیا، الهام، و فلاح‌مهر، امیرحسین. (۱۴۰۴). واکاوی پدیدارشناختی فرایند بازسازی اعتماد پس از خیانت عاطفی در زوج‌های متقاضی طلاق عاطفی. *سنجش، ارزیابی و مداخلات زوج‌درمانی*، ۲(۵)، ۱-۱۲.

### چکیده

پژوهش حاضر با هدف واکاوی پدیدارشناختی تجربه زیسته زوج‌های متقاضی طلاق عاطفی از فرایند بازسازی اعتماد پس از خیانت عاطفی انجام شد. این پژوهش با رویکرد کیفی و روش پدیدارشناسی توصیفی انجام شد. مشارکت‌کنندگان شامل ۱۸ نفر از زوج‌های مراجعه‌کننده به مراکز مشاوره خانواده در شهر تهران بودند که تجربه خیانت عاطفی و نشانه‌های طلاق عاطفی را گزارش کرده بودند. نمونه‌گیری به صورت هدفمند و با معیارهای ورود مشخص انجام شد و فرایند جذب مشارکت‌کنندگان تا رسیدن به اشباع نظری ادامه یافت. داده‌ها فقط از طریق مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته عمیق گردآوری شد. هر مصاحبه بین ۵۵ تا ۹۰ دقیقه طول کشید و پس از اخذ رضایت آگاهانه، ضبط، پیاده‌سازی و کدگذاری شد. تحلیل داده‌ها با روش تحلیل پدیدارشناختی و با کمک نرم‌افزار NVivo انجام گرفت. برای افزایش اعتبار یافته‌ها از بازبینی مشارکت‌کنندگان، مرور همتایان، یادداشت‌برداری تحلیلی، بازخوانی مکرر متن مصاحبه‌ها و حفظ زنجیره شواهد استفاده شد. تحلیل مصاحبه‌ها نشان داد فرایند بازسازی اعتماد پس از خیانت عاطفی، تجربه‌ای خطی و فوری نیست، بلکه فرایندی چندمرحله‌ای، شکننده و وابسته به تداوم رفتارهای ترمیمی است. چهار مقوله اصلی از داده‌ها استخراج شد: فروپاشی امنیت هیجانی و آغاز بی‌اعتمادی؛ شفافیت ترمیمی و قطع رابطه سوم؛ مسئولیت‌پذیری، پاسخ‌گویی و بازسازی روایت مشترک؛ و احیای تدریجی صمیمیت، مرزبندی و تعهد زوجی. مشارکت‌کنندگان بیان کردند که اعتماد فقط با عذرخواهی باز نمی‌گردد، بلکه در نتیجه تکرار کنش‌های قابل پیش‌بینی، پذیرش درد طرف آسیب‌دیده، پاسخ‌گویی بدون دفاع، مرزبندی روشن با رابطه بیرونی و شکل‌گیری گفت‌وگوی عاطفی امن بازسازی می‌شود. یافته‌ها نشان می‌دهد بازسازی اعتماد پس از خیانت عاطفی در زوج‌های درگیر طلاق عاطفی مستلزم عبور از انکار، ابهام و سرزنش متقابل به سوی شفافیت، مسئولیت‌پذیری، معناپردازی مشترک و بازتعریف تعهد است. این فرایند زمانی امکان‌پذیر می‌شود که زوجین نه فقط به حفظ رابطه، بلکه به ساختن رابطه‌ای جدیدتر، آگاهانه‌تر و دارای مرزهای عاطفی روشن متعهد شوند.

واژگان کلیدی: خیانت عاطفی؛ بازسازی اعتماد؛ طلاق عاطفی؛ پدیدارشناسی؛ زوج‌درمانی؛ صمیمیت زناشویی.

## A Phenomenological Exploration of the Process of Rebuilding Trust After Emotional Infidelity Among Couples Seeking Emotional Divorce



© 2025 the authors. This is an open access article under the terms of the [CC BY-NC 4.0](https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/) License.

### Authors' Information:

- 1 Elham Sharifi-Kia: Department of Family Counseling, University of Yazd, Yazd, Iran
- 2 Amirhossein Fallah-Mehr\*: Department of Clinical Psychology, University of Isfahan, Isfahan, Iran

Corresponding author's email: [amir.fallahmehr@gmail.com](mailto:amir.fallahmehr@gmail.com)

**How to cite:** Sharifi-Kia, E., & Fallah-Mehr, A. (2025). A Phenomenological Exploration of the Process of Rebuilding Trust After Emotional Infidelity Among Couples Seeking Emotional Divorce. *Couple Therapy Assessment, Evaluation, and Intervention*, 2(5), 1-12.

### Abstract

This study aimed to phenomenologically explore the lived experience of rebuilding trust after emotional infidelity among couples seeking emotional divorce. This qualitative study was conducted using a descriptive phenomenological design. The participants were 18 individuals from couples who had referred to family counseling centers in Tehran and reported both emotional infidelity and signs of emotional divorce. Participants were selected through purposive sampling based on predefined inclusion criteria, and recruitment continued until theoretical saturation was achieved. Data were collected exclusively through in-depth semi-structured interviews. Each interview lasted between 55 and 90 minutes and was audio-recorded, transcribed verbatim, and coded after obtaining informed consent. Data analysis was conducted using phenomenological analysis with the assistance of NVivo software. To enhance trustworthiness, member checking, peer review, analytic memoing, repeated reading of interview transcripts, and maintenance of an audit trail were applied. The analysis showed that rebuilding trust after emotional infidelity is not an immediate or linear process, but rather a fragile, gradual, and behavior-dependent reconstruction of relational security. Four main categories emerged from the data: collapse of emotional security and emergence of vigilant mistrust; restorative transparency and termination of the third-party relationship; accountability, responsibility, and reconstruction of a shared narrative; and gradual revival of intimacy, boundaries, and marital commitment. Participants emphasized that trust was not restored merely through apology, but through repeated predictable behaviors, acknowledgment of the injured partner's pain, nondefensive responsiveness, clear boundaries with the outside relationship, and emotionally safe dialogue. The findings indicate that rebuilding trust after emotional infidelity among couples experiencing emotional divorce requires moving beyond denial, ambiguity, and mutual blame toward transparency, responsibility, shared meaning-making, and redefinition of commitment. This process becomes possible when both partners are committed not only to preserving the relationship but also to constructing a more conscious, emotionally secure, and clearly bounded marital bond.

**Keywords:** *Emotional infidelity; trust rebuilding; emotional divorce; phenomenology; couple therapy; marital intimacy.*

اعتماد یکی از بنیادی‌ترین سازه‌های روان‌شناختی و ارتباطی در زندگی زناشویی است و کارکرد آن تنها به اطمینان از وفاداری همسر محدود نمی‌شود، بلکه در سطحی عمیق‌تر، احساس امنیت هیجانی، قابلیت اتکا، پیش‌بینی‌پذیری رفتار شریک، صداقت ارتباطی و باور به خیرخواهی طرف مقابل را در بر می‌گیرد. هنگامی که رابطه زوجی بر پایه اعتماد شکل می‌گیرد، هر یک از همسران می‌تواند خود آسیب‌پذیر، نیازمند، نگران و عاطفی‌خویش را بدون ترس از تحقیر، طرد یا سوءاستفاده در رابطه آشکار کند. در چنین زمینه‌ای، صمیمیت زوجی نه صرفاً محصول هم‌زیستی، بلکه نتیجه تجربه مکرر پاسخ‌گویی، مراقبت و حضور عاطفی است. برعکس، هنگامی که اعتماد در اثر خیانت عاطفی آسیب می‌بیند، رابطه زناشویی با نوعی شکاف بنیادین مواجه می‌شود؛ شکافی که در آن معنای گذشته رابطه، اعتبار تعهدهای پیشین، امنیت حال و امکان آینده مشترک هم‌زمان زیر سؤال می‌رود. از این منظر، خیانت عاطفی فقط یک رویداد ارتباطی یا اخلاقی نیست، بلکه تجربه‌ای بحرانی است که ساختار معنایی رابطه را متلاشی می‌کند و زوجین را در برابر پرسش‌های دشوار درباره وفاداری، صمیمیت، ارزشمندی و امکان ترمیم قرار می‌دهد. (Glass & Staeheli, 2003; Gordon et al., 2005)

خیانت عاطفی در سال‌های اخیر به‌عنوان یکی از پیچیده‌ترین اشکال نقض تعهد در روابط زناشویی مورد توجه قرار گرفته است؛ زیرا برخلاف خیانت جنسی که غالباً با رفتارهای آشکارتر تعریف می‌شود، خیانت عاطفی در بسیاری از موارد به تدریج و در قالب گفت‌وگوهای خصوصی، وابستگی هیجانی، رازگویی، جست‌وجوی تأیید عاطفی، مقایسه همسر با فرد دیگر و انتقال تدریجی سرمایه عاطفی از رابطه زناشویی به رابطه بیرونی شکل می‌گیرد (Glass و Wright (1992) نشان دادند که روابط فرازناشویی می‌توانند ابعاد متفاوتی از جمله جنسی، عاشقانه، عاطفی و موقعیتی داشته باشند و همین چندبعدی بودن، تشخیص و مواجهه با آن را دشوار می‌کند. در خیانت عاطفی، فرد ممکن است مدعی شود که «رابطه فیزیکی» رخ نداده است، اما برای همسر آسیب‌دیده، پنهان‌کاری، صمیمیت انحصاری با فرد سوم، انتقال رازهای زندگی مشترک و اولویت‌یافتن رابطه بیرونی می‌تواند به همان اندازه یا حتی بیشتر از خیانت جنسی، احساس طرد، بی‌ارزشی و فروپاشی امنیت ایجاد کند. بنابراین، درک خیانت عاطفی نیازمند توجه به کیفیت رابطه، مرزهای زوجی، معنای صمیمیت و تجربه زیسته طرف آسیب‌دیده است.

یکی از پیامدهای مهم خیانت عاطفی، حرکت رابطه زناشویی به سوی طلاق عاطفی است. طلاق عاطفی وضعیتی است که در آن پیوند رسمی یا حقوقی زوجین ممکن است همچنان برقرار باشد، اما رابطه در سطح عاطفی، ارتباطی و روانی دچار گسست می‌شود. در این وضعیت، همسران ممکن است در یک خانه زندگی کنند، مسئولیت‌های خانوادگی را انجام دهند و حتی در ظاهر رابطه‌ای پایدار نشان دهند، اما در سطح درونی، احساس نزدیکی، گفت‌وگوی اصیل، همدلی، شور زناشویی و تعهد عاطفی به شدت کاهش یافته است. پژوهش‌های جدید طلاق عاطفی را با کاهش سلامت روان، فرسودگی زناشویی، تنهایی درون‌رابطه‌ای و کاهش کیفیت زندگی پیوند داده‌اند (Al-shahrani, 2023; Sadeghzadeh et al., 2023). (Al-shahrani, 2023; Sadeghzadeh et al., 2023). اثر آن فقط اضافه‌شدن یک بحران جدید به رابطه نیست، بلکه غالباً

به‌صورت تأییدی بر تجربه قبلی طرد، بی‌توجهی و فروپاشی عاطفی تفسیر می‌شود. به بیان دیگر، همسر آسیب‌دیده ممکن است خیانت را نه یک «لغزش منفرد»، بلکه نشانه‌نهایی پایان رابطه عاطفی تلقی کند.

ادبیات زوج‌درمانی نشان می‌دهد که خیانت یکی از دشوارترین مسائل بالینی برای درمانگران زوج است، زیرا هم‌زمان با چند سطح از آسیب سروکار دارد: آسیب فردی در قالب اضطراب، خشم، وسواس فکری، شرم، بی‌خوابی و افکار مزاحم؛ آسیب رابطه‌ای در قالب بی‌اعتمادی، کناره‌گیری، تعارض، کنترل‌گری و سردی عاطفی؛ و آسیب معنایی در قالب تردید نسبت به گذشته و آینده رابطه (Baucom et al., 2009). Gordon (2008)، Fife et al. (2008) و Snyder (2005) خیانت را نوعی رویداد آسیب‌زا در رابطه زوجی می‌دانند که می‌تواند نظام فرض‌های همسر آسیب‌دیده درباره امنیت، قابلیت اعتماد و قابل‌پیش‌بینی بودن جهان نزدیک را مختل کند. از این منظر، واکنش شدید فرد آسیب‌دیده نباید صرفاً به‌عنوان حسادت یا ناتوانی در گذشت تفسیر شود، بلکه باید آن را پاسخی به فروپاشی قرارداد عاطفی رابطه دانست. این نگاه به‌ویژه در خیانت عاطفی اهمیت دارد؛ زیرا ممکن است طرف خیانت‌کار با تأکید بر نبود رابطه جنسی، شدت آسیب را کم‌اهمیت جلوه دهد، در حالی که تجربه زیسته همسر آسیب‌دیده نشان می‌دهد که مسئله اصلی، از دست رفتن جایگاه یگانه او در جهان عاطفی همسر است. بازسازی اعتماد پس از خیانت عاطفی فرایندی پیچیده، تدریجی و چندمرحله‌ای است. مطالعات مربوط به ترمیم رابطه پس از خیانت نشان داده‌اند که زوج‌هایی که در رابطه باقی می‌مانند، معمولاً از مسیرهایی مانند انگیزه برای حفظ رابطه، معناپردازی نسبت به رویداد خیانت، دریافت حمایت حرفه‌ای، مدیریت خاطرات دردناک، تغییر الگوهای ارتباطی و بازتعریف تعهد عبور می‌کنند (Abrahamson et al., 2012). در پژوهش Pramudito و Minza (2021)، بازسازی اعتماد در همسر آسیب‌دیده با مؤلفه‌هایی مانند شناسایی و پیشگیری از خطر، پیش‌بینی‌پذیری، باور، صمیمیت و دوسویگی توصیف شد؛ در مقابل، بازسازی قابل‌اعتماد بودن در طرف خیانت‌کار از طریق تعهد، گشودگی، صداقت، خیرخواهی و در برخی زمینه‌ها معنویت یا ارزش‌های دینی شکل گرفت. این یافته‌ها نشان می‌دهد که اعتماد نه با یک عذرخواهی یا تصمیم فوری، بلکه با ایجاد مجموعه‌ای از تجربه‌های مکرر و همسو بازسازی می‌شود. اعتماد مجدد زمانی امکان‌پذیر است که طرف آسیب‌دیده بتواند در طول زمان ببیند گفتار، رفتار، مرزبندی و پاسخ‌گویی همسر با یکدیگر سازگار شده‌اند.

در این میان، خیانت عاطفی در بافت فرهنگی ایران ویژگی‌های خاصی دارد. از یک سو، خانواده و تداوم زندگی مشترک در فرهنگ ایرانی ارزش اجتماعی بالایی دارد و بسیاری از زوجها حتی پس از آسیب‌های عمیق، به دلیل فرزندان، فشار خانواده، نگرانی اقتصادی، باورهای دینی، ترس از قضاوت اجتماعی یا امید به تغییر، از طلاق رسمی اجتناب می‌کنند. از سوی دیگر، همین عوامل می‌توانند طلاق عاطفی را پنهان و مزمین سازند؛ یعنی زوجین بدون تجربه ترمیم واقعی، در رابطه‌ای سرد، خصمانه یا بی‌روح بمانند. در چنین شرایطی، بازسازی اعتماد پس از خیانت عاطفی نه فقط مسئله‌ای فردی، بلکه مسئله‌ای خانوادگی، فرهنگی و درمانی است. زوجین ممکن است میان میل به حفظ خانواده و ناتوانی در تحمل خاطره خیانت گرفتار شوند. این دوگانگی، تجربه‌ای عمیقاً پدیدارشناختی ایجاد می‌کند: فرد هم‌زمان می‌خواهد بماند و نمی‌تواند اعتماد کند؛ می‌خواهد فراموش کند و نمی‌تواند نادیده بگیرد؛ می‌خواهد همسر را ببخشد و از تکرار آسیب می‌ترسد.

با وجود گسترش پژوهش‌های کمی درباره خیانت، رضایت زناشویی، طلاق و تعارض زوجی، هنوز تجربه زیسته زوج‌هایی که پس از خیانت عاطفی در وضعیت طلاق عاطفی قرار گرفته‌اند، کمتر به صورت عمیق و کیفی بررسی شده است. بسیاری از مطالعات موجود بر شیوع خیانت، عوامل پیش‌بین یا پیامدهای آن تمرکز کرده‌اند (Allen & Atkins, 2012; Atkins et al., 2001; Whisman et al., 2007)، اما کمتر روشن کرده‌اند که زوجین در سطح تجربه درونی چگونه اعتماد از دست‌رفته را معنا می‌کنند، چه رفتارهایی را نشانه ترمیم می‌دانند، چه چیزهایی مانع بازسازی اعتماد می‌شود و چگونه رابطه از مرحله بی‌اعتمادی مراقبتی به مرحله اعتماد مشروط یا صمیمیت بازسازی شده حرکت می‌کند. روش پدیدارشناسی به دلیل تمرکز بر تجربه زیسته، معناهای درونی و ساختار ادراک شده پدیده، برای پاسخ به چنین پرسش‌هایی مناسب است (Colaizzi, 1978; Moustakas, 1994). از این رو، پژوهش حاضر با هدف واکاوی پدیدارشناختی فرایند بازسازی اعتماد پس از خیانت عاطفی در زوج‌های متقاضی طلاق عاطفی انجام شد.

## روش‌شناسی

پژوهش حاضر با رویکرد کیفی و روش پدیدارشناسی توصیفی انجام شد. انتخاب این روش از آن جهت مناسب بود که هدف پژوهش، سنجش متغیرها یا آزمون رابطه علی میان سازه‌ها نبود، بلکه فهم عمیق تجربه زیسته زوج‌هایی بود که پس از خیانت عاطفی، در وضعیت طلاق عاطفی قرار گرفته و در عین حال با مسئله امکان یا عدم امکان بازسازی اعتماد مواجه بودند. جامعه مورد مطالعه شامل زوج‌های مراجعه‌کننده به مراکز مشاوره خانواده و کلینیک‌های روان‌شناختی شهر تهران بود که دست‌کم یکی از همسران تجربه خیانت عاطفی را گزارش کرده و زوجین نشانه‌هایی از طلاق عاطفی مانند سردی ارتباطی، کاهش صمیمیت، کناره‌گیری عاطفی، فرسودگی رابطه و تردید نسبت به ادامه زندگی مشترک داشتند. نمونه‌گیری به صورت هدفمند انجام شد و معیارهای ورود شامل قرار داشتن در رابطه زناشویی رسمی، سکونت در تهران، گذشت حداقل شش ماه از آشکار شدن خیانت عاطفی، تجربه مراجعه به مشاوره یا درخواست کمک برای تصمیم‌گیری درباره رابطه، تمایل به مشارکت در مصاحبه و توانایی بیان تجربه شخصی بود. معیارهای خروج شامل وجود خشونت شدید و فعال، اختلال روان‌پزشکی حاد گزارش شده، مصرف فعال مواد به گونه‌ای که فرایند مصاحبه را مختل کند، و ناتوانی در تکمیل مصاحبه بود. در نهایت، ۱۸ نفر شامل ۱۰ زن و ۸ مرد در پژوهش شرکت کردند. دامنه سنی مشارکت‌کنندگان بین ۲۹ تا ۴۸ سال بود و مدت زندگی مشترک آنان از ۵ تا ۲۱ سال متغیر بود. فرایند نمونه‌گیری تا رسیدن به اشباع نظری ادامه یافت؛ به گونه‌ای که پس از مصاحبه شانزدهم، مضمون جدیدی ظاهر نشد و دو مصاحبه پایانی برای اطمینان از تثبیت مقوله‌ها انجام شد.

داده‌ها فقط از طریق مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته عمیق گردآوری شد. مصاحبه‌ها در فضای آرام و محرمانه مراکز مشاوره یا به صورت آنلاین امن، بر اساس ترجیح مشارکت‌کنندگان، انجام گرفت. پیش از شروع هر مصاحبه، هدف پژوهش، محرمانگی اطلاعات، حق انصراف در هر مرحله، نحوه استفاده از داده‌ها و شیوه ناشناس‌سازی نقل‌قول‌ها برای مشارکت‌کنندگان توضیح داده شد و رضایت آگاهانه آنان دریافت گردید. راهنمای مصاحبه شامل پرسش‌های باز بود؛ از جمله: «وقتی متوجه خیانت عاطفی شدید، نخستین تجربه درونی شما چه بود؟»، «اعتماد برای شما پس

از آن رویداد چه معنایی پیدا کرد؟»، «چه رفتارهایی باعث می‌شد احساس کنید امکان بازسازی اعتماد وجود دارد؟»، «چه چیزهایی مانع اعتماد مجدد می‌شد؟»، «در مسیر ترمیم رابطه، گفت‌وگو، شفافیت، عذرخواهی یا مشاوره چه نقشی داشت؟» و «اکنون رابطه خود را از نظر صمیمیت و تعهد چگونه توصیف می‌کنید؟». پرسش‌های پیگیری مانند «می‌توانید مثال بزنید؟»، «در آن لحظه چه احساسی داشتید؟» و «این تجربه چه تغییری در نگاه شما به همسران ایجاد کرد؟» برای تعمیق روایت‌ها استفاده شد. مدت مصاحبه‌ها بین ۵۵ تا ۹۰ دقیقه بود. همه مصاحبه‌ها با اجازه مشارکت‌کنندگان ضبط، سپس کلمه‌به‌کلمه پیاده‌سازی شد و برای حفظ محرمانگی، نام‌ها و مشخصات هویتی حذف یا تغییر داده شد.

تحلیل داده‌ها با استفاده از روش تحلیل پدیدارشناختی و با کمک نرم‌افزار NVivo انجام شد. ابتدا متن مصاحبه‌ها چندین بار خوانده شد تا پژوهشگر با کلیت تجربه مشارکت‌کنندگان آشنا شود. سپس عبارات معنادار مرتبط با تجربه خیانت عاطفی، فروپاشی اعتماد، تلاش برای ترمیم، موانع اعتماد مجدد و نشانه‌های بازسازی رابطه استخراج شد. در مرحله بعد، کدهای اولیه به صورت باز تولید شدند و کدهای مشابه در خوشه‌های معنایی قرار گرفتند. سپس خوشه‌ها بر اساس شباهت مفهومی و ارتباط تجربی در قالب زیرمقوله‌ها و مقوله‌های اصلی سازمان‌دهی شدند. در تمام مراحل، از یادداشت‌برداری تحلیلی برای ثبت برداشت‌های پژوهشگر، پرسش‌های تفسیری و تصمیم‌های کدگذاری استفاده شد. برای افزایش قابلیت اعتماد، بخشی از کدگذاری توسط یک پژوهشگر همکار مرور شد و موارد اختلاف از طریق گفت‌وگو حل گردید. همچنین خلاصه‌ای از برداشت‌های تحلیلی در اختیار چند مشارکت‌کننده قرار گرفت تا میزان انطباق آن با تجربه زیسته آنان بررسی شود. معیارهای اعتبارپذیری، انتقال‌پذیری، وابستگی و تأییدپذیری بر اساس منطق اعتمادپذیری در پژوهش کیفی رعایت شد (Lincoln & Guba, 1985; Stahl & King, 2020). NVivo نرم‌افزار برای مدیریت داده‌ها، طبقه‌بندی کدها، بازیابی نقل‌قول‌ها و ردیابی ارتباط میان کدها و مقوله‌ها به کار رفت.

## یافته‌ها

از میان ۱۸ مشارکت‌کننده، ۱۰ نفر زن و ۸ نفر مرد بودند. از نظر گروه سنی، ۵ نفر در بازه ۲۹ تا ۳۴ سال، ۷ نفر در بازه ۳۵ تا ۴۰ سال و ۶ نفر در بازه ۴۱ تا ۴۸ سال قرار داشتند. از نظر مدت زندگی مشترک، ۴ نفر سابقه ازدواج ۵ تا ۸ سال، ۶ نفر سابقه ۹ تا ۱۲ سال، ۵ نفر سابقه ۱۳ تا ۱۶ سال و ۳ نفر سابقه بیش از ۱۷ سال داشتند. از نظر وضعیت فرزند، ۱۳ نفر دارای فرزند و ۵ نفر بدون فرزند بودند. سطح تحصیلات مشارکت‌کنندگان شامل دیپلم و کاردانی در ۴ نفر، کارشناسی در ۸ نفر و کارشناسی ارشد یا بالاتر در ۶ نفر بود. از نظر وضعیت شغلی، ۱۲ نفر شاغل و ۶ نفر خانه‌دار یا فاقد اشتغال رسمی بودند. بیشتر مشارکت‌کنندگان بیان کردند که پس از آشکار شدن خیانت عاطفی، رابطه آنان وارد دوره‌ای از سکوت، بازخواست مکرر، فاصله‌گیری عاطفی، نظارت بر رفتار همسر و تردید نسبت به ادامه زندگی مشترک شده است. تحلیل مصاحبه‌ها به استخراج چهار مقوله اصلی منجر شد.

### ۱ فروپاشی امنیت هیجانی و آغاز بی‌اعتمادی مراقبتی

نخستین مقوله، فروپاشی امنیت هیجانی و آغاز بی‌اعتمادی مراقبتی بود. مشارکت‌کنندگان خیانت عاطفی را نه صرفاً به‌عنوان ارتباط همسر با فردی دیگر، بلکه به‌عنوان از دست رفتن جایگاه عاطفی خود در زندگی همسر تجربه کرده بودند. بسیاری از آنان بیان کردند که درد اصلی ناشی از این نبود که همسرشان با فرد دیگری صحبت کرده، بلکه ناشی از این بود که بخشی از صمیمیت، رازگویی، توجه و تأیید عاطفی که باید در رابطه زناشویی جریان می‌داشت، به بیرون از رابطه منتقل شده بود. در این مرحله، اعتماد قبلی جای خود را به نوعی «نظارت اضطرابی» داد؛ یعنی فرد آسیب‌دیده دائماً پیام‌ها، زمان رفت‌وآمد، تغییرات خلقی، استفاده از تلفن همراه و حتی سکوت‌های همسر را به‌عنوان نشانه احتمالی تداوم خیانت تفسیر می‌کرد. یک زن ۳۶ ساله با ۱۱ سال سابقه ازدواج بیان کرد: «برای من دردناک‌ترین قسمت این نبود که فقط با او حرف زده بود؛ این بود که چیزهایی را که من سال‌ها منتظر بودم به من بگوید، به او گفته بود. احساس کردم دیگر خانه امن او نیستم.» یک مرد ۴۲ ساله نیز گفت: «بعد از آن، حتی وقتی همسرم عادی رفتار می‌کرد، ذهنم دنبال پشت‌صحنه می‌گشت. انگار اعتماد تبدیل شده بود به مراقبت دائمی از اینکه دوباره فریب نخورم.» این نقل‌قول‌ها نشان می‌دهد که بی‌اعتمادی پس از خیانت عاطفی فقط شک نسبت به رفتار آینده نیست، بلکه بازتفسیر گذشته و بی‌اعتبار شدن حافظه عاطفی رابطه را نیز در بر می‌گیرد.

## ۲ شفافیت ترمیمی و قطع رابطه سوم

دومین مقوله، شفافیت ترمیمی و قطع رابطه سوم بود. مشارکت‌کنندگان تأکید داشتند که نخستین شرط بازسازی اعتماد، پایان قطعی رابطه عاطفی بیرونی و شفافیت درباره مرزهای آینده است. با این حال، آنان شفافیت را با اعتراف کامل یا افشای جزئیات آسیب‌زا یکی نمی‌دانستند. از نظر آنان، شفافیت ترمیمی به معنای دسترسی به اطلاعاتی بود که ابهام را کاهش دهد، امکان ارزیابی خطر تکرار را فراهم کند و نشان دهد طرف خیانت‌کار مسئولیت رفتار خود را پذیرفته است. برخی مشارکت‌کنندگان بیان کردند که پنهان‌کاری پس از افشا، حذف پیام‌ها، تناقض در روایت‌ها یا کوچک‌نمایی رابطه بیرونی، آسیب را چند برابر کرده است. یک زن ۳۹ ساله گفت: «وقتی اول گفت فقط همکارم بوده، بعد فهمیدم هر روز پیام می‌دادند، اعتمادم بیشتر شکست. خیانت یک بار نبود؛ هر دروغ بعدش برای من یک خیانت تازه بود.» در مقابل، مشارکت‌کنندگانی که نشانه‌هایی از ترمیم را تجربه کرده بودند، رفتارهایی مانند اعلام داوطلبانه قطع ارتباط، تغییر محیط یا الگوی ارتباطی، توضیح بدون دفاع، پاسخ‌گویی به پرسش‌ها و پذیرش نگرانی همسر را نقطه آغاز اعتماد مجدد می‌دانستند. یک مرد ۳۵ ساله بیان کرد: «وقتی دیدم بدون اینکه از او بخواهم، خودش گفت دیگر هیچ ارتباطی ندارد و حتی درباره پیام‌های کاری هم شفاف توضیح می‌دهد، برای اولین بار حس کردم شاید دارد واقعاً تلاش می‌کند.» بنابراین، شفافیت ترمیمی در این پژوهش نه کنترل مطلق همسر، بلکه ایجاد قابلیت پیش‌بینی و کاهش ابهام تهدیدکننده بود.

## ۳ مسئولیت‌پذیری، پاسخ‌گویی و بازسازی روایت مشترک

سومین مقوله، مسئولیت‌پذیری، پاسخ‌گویی و بازسازی روایت مشترک بود. مشارکت‌کنندگان بیان کردند که اعتماد زمانی شروع به بازسازی می‌کند که طرف خیانت‌کار از توجیه، سرزنش همسر یا ارجاع صرف به مشکلات رابطه فاصله بگیرد و سهم خود را در عبور از مرزهای زناشویی

پذیرد. در عین حال، بازسازی روایت مشترک به معنای نادیده گرفتن مشکلات قبلی رابطه نبود؛ بلکه به این معنا بود که زوجین بتوانند میان «فهم زمینه‌های آسیب‌پذیری رابطه» و «توجیه خیانت» تمایز بگذارند. بسیاری از مشارکت‌کنندگان از این موضوع رنجیده بودند که همسرشان خیانت عاطفی را نتیجه سردی رابطه، کمبود توجه یا فشارهای زندگی معرفی کرده بود. این نوع توضیح، برای فرد آسیب‌دیده به منزله انتقال مسئولیت و بی‌اعتبار کردن درد او تجربه می‌شد. یک زن ۳۳ ساله گفت: «هر بار می‌گفت چون تو سرد بودی، من بیشتر خرد می‌شدم. شاید رابطه ما مشکل داشت، اما مشکل داشتن یعنی باید حرف می‌زدیم، نه اینکه یکی دیگر را وارد زندگی‌مان کند.» در مقابل، بازسازی روایت مشترک زمانی شکل گرفت که طرف خیانت‌کار توانست بگوید: «رابطه ما مشکل داشت، اما انتخاب من برای پنهان‌کاری و وابستگی عاطفی اشتباه بود.» این تفکیک، امکان گفت‌وگوی درمانی را فراهم کرد. یک مرد ۴۶ ساله که خود را طرف خیانت‌کار معرفی می‌کرد، گفت: «تا وقتی می‌خواستم ثابت کنم خیانت نکرده‌ام چون رابطه جسمی نبود، همسرم دورتر می‌شد. وقتی قبول کردم که از نظر عاطفی تنهاش گذاشته‌ام و مرز را شکسته‌ام، تازه گفت شاید بتواند حرف‌هایم را بشنود.» این یافته نشان می‌دهد که مسئولیت‌پذیری، فقط اقرار به خطا نیست، بلکه توانایی تحمل پیامد هیجانی خطا و باقی ماندن در گفت‌وگو بدون دفاع و فرار است.

#### ۴ احیای تدریجی صمیمیت، مرزبندی و تعهد زوجی

چهارمین مقوله، احیای تدریجی صمیمیت، مرزبندی و تعهد زوجی بود. مشارکت‌کنندگان اعتماد بازسازی شده را بازگشت ساده به وضعیت قبل نمی‌دانستند، بلکه آن را نوعی رابطه جدید توصیف می‌کردند که در آن مرزها روشن‌تر، نیازها آشکارتر و گفت‌وگوها صریح‌تر شده بود. در این مرحله، زوجین به تدریج از تمرکز صرف بر رویداد خیانت به سمت بازسازی کیفیت رابطه حرکت کردند. رفتارهایی مانند زمان‌گذاشتن منظم برای گفت‌وگو، بیان نیازهای عاطفی، توافق درباره مرزهای ارتباط با جنس مخالف، مراجعه به مشاوره زوجی، کاهش تحقیر و سرزنش، و تجربه لحظه‌های کوچک مراقبت، در احیای صمیمیت نقش داشتند. یک زن ۴۱ ساله بیان کرد: «من دیگر آن اعتماد ساده قبل را ندارم، ولی یک جور اعتماد آگاهانه‌تر دارم. حالا می‌دانم باید درباره نیازهایم حرف بزنم و او هم باید نشان بدهد که رابطه ما برایش اولویت دارد.» یک مرد ۳۸ ساله نیز گفت: «قبلاً فکر می‌کردم اگر درباره مرزها حرف بزنیم یعنی به هم شک داریم؛ الان فهمیدم مرز داشتن یعنی از رابطه محافظت می‌کنیم.» با این حال، همه مشارکت‌کنندگان به مرحله ترمیم نرسیده بودند. برخی بیان کردند که اگرچه از طلاق رسمی منصرف شده‌اند، اما هنوز در طلاق عاطفی باقی مانده‌اند؛ زیرا رفتارهای ترمیمی همسر ناپایدار، مقطعی یا صرفاً برای جلوگیری از جدایی بوده است. بنابراین، احیای صمیمیت زمانی رخ داد که تعهد نه در قالب وعده، بلکه در قالب رفتارهای روزمره، مرزبندی پایدار و حضور عاطفی قابل مشاهده شد.

#### بحث و نتیجه‌گیری

هدف پژوهش حاضر واکاوی پدیدارشناختی فرایند بازسازی اعتماد پس از خیانت عاطفی در زوج‌های متقاضی طلاق عاطفی بود. یافته‌ها نشان دادند که تجربه خیانت عاطفی در این زوج‌ها بیش از آنکه صرفاً به‌عنوان یک خطای ارتباطی یا رابطه‌ای بیرونی معنا شود، به‌صورت فروپاشی امنیت هیجانی، بی‌اعتبار شدن جایگاه عاطفی همسر و تخریب معنای تعهد تجربه می‌شود. مقوله نخست، یعنی فروپاشی امنیت هیجانی و آغاز

بی‌اعتمادی مراقبتی، نشان داد که همسر آسیب‌دیده پس از افشای خیانت عاطفی وارد حالتی از پایش مداوم، بازبینی گذشته و حساسیت شدید نسبت به نشانه‌های تهدید می‌شود. این یافته با دیدگاه Gordon و همکاران (۲۰۰۵) همسو است که خیانت را رویدادی آسیب‌زا در رابطه زوجی می‌دانند؛ رویدادی که باورهای بنیادین فرد درباره امنیت، قابلیت اتکا و قابل پیش‌بینی بودن شریک زندگی را مختل می‌کند. همچنین، با دیدگاه Glass و (2003) Staeheli همخوان است که تأکید می‌کنند خیانت عاطفی به دلیل انتقال راز، صمیمیت و انرژی عاطفی به بیرون از رابطه، می‌تواند ساختار اعتماد زوجی را عمیقاً تخریب کند. در زوج‌های متقاضی طلاق عاطفی، این تخریب معمولاً بر زمینه‌ای از سردی و فاصله قبلی سوار می‌شود؛ بنابراین، خیانت عاطفی نه فقط یک بحران جدید، بلکه تأیید ذهنی این تجربه است که رابطه از پیش خالی، ناامن و بی‌پاسخ بوده است.

مقوله دوم، شفافیت ترمیمی و قطع رابطه سوم، نشان داد که مشارکت‌کنندگان بازسازی اعتماد را بدون پایان قطعی رابطه بیرونی و کاهش ابهام ممکن نمی‌دانند. این یافته با پژوهش Pramudito و (2021) Minza همسو است که پیش‌بینی‌پذیری، شناسایی خطر و باور مجدد به طرف مقابل را از ابعاد مهم بازسازی اعتماد پس از افشای خیانت معرفی کردند. در واقع، اعتماد زمانی امکان بازگشت می‌یابد که فرد آسیب‌دیده بتواند رابطه را از وضعیت عدم قطعیت خارج کند. ابهام، تناقض در روایت‌ها، حذف اطلاعات، کوچک‌نمایی رابطه بیرونی یا درخواست سریع برای «فراموش کردن»، اعتماد را تخریب می‌کند؛ زیرا فرد آسیب‌دیده احساس می‌کند هنوز به واقعیت دسترسی ندارد. این یافته با رویکرد بالینی Snyder، Baucom و (2009) Gordon نیز هماهنگ است؛ آنان در درمان زوج‌های درگیر خیانت بر مرحله نخست مدیریت بحران، روشن‌سازی واقعیت و ایجاد امنیت تأکید می‌کنند. با این حال، یافته حاضر نشان داد که شفافیت ترمیمی در تجربه مشارکت‌کنندگان به معنای نظارت بی‌پایان یا بازجویی دائمی نبود، بلکه به معنای ایجاد قابلیت پیش‌بینی و نشان دادن اراده عملی برای محافظت از رابطه بود. بنابراین، درمانگران باید میان شفافیت درمانگرانه و کنترل وسواسی تمایز بگذارند.

مقوله سوم، مسئولیت‌پذیری، پاسخ‌گویی و بازسازی روایت مشترک، از مهم‌ترین یافته‌های پژوهش بود. مشارکت‌کنندگان نشان دادند که عذرخواهی زمانی اثر ترمیمی دارد که با پذیرش مسئولیت، تحمل درد همسر و پرهیز از دفاع همراه باشد. اگر طرف خیانت‌کار مشکلات قبلی رابطه را بهانه‌ای برای توجیه خیانت قرار دهد، همسر آسیب‌دیده احساس می‌کند نه تنها خیانت دیده، بلکه اکنون مسئول خیانت نیز معرفی می‌شود. این یافته با مدل‌های درمانی خیانت همخوان است که میان فهم زمینه‌های رابطه‌ای و توجیه رفتار خیانت‌آمیز تمایز قائل می‌شوند (Fife et al., 2008; Snyder et al., 2007). دیده شود و هم مسئولیت عبور از مرزهای تعهد انکار نشود Abrahamson و همکاران (۲۰۱۲) نیز نشان دادند که معناپردازی نسبت به خیانت و تغییر پویایی زوجی از عناصر مهم بازسازی رابطه است. در پژوهش حاضر، معناپردازی زمانی سازنده بود که به سرزنش همسر آسیب‌دیده منجر نمی‌شد، بلکه به فهم آسیب‌پذیری‌های رابطه، نیازهای بیان‌نشده و مرزهای نقض‌شده کمک می‌کرد.

مقوله چهارم، احیای تدریجی صمیمیت، مرزبندی و تعهد زوجی، نشان داد که بازسازی اعتماد به معنای بازگشت کامل به رابطه قبل نیست، بلکه بیشتر شبیه ساختن رابطه‌ای جدید با آگاهی بیشتر، مرزهای روشن‌تر و گفت‌وگوی صادقانه‌تر است. این یافته با پژوهش Abrahamson

و همکاران (۲۰۱۲) همسو است که نشان دادند بازسازی رابطه پس از خیانت غالباً با تغییر پویایی قدرت، بازتعریف رابطه و شکل‌گیری شیوه‌های تازه تعامل همراه است. همچنین با رویکرد Fife و همکاران (۲۰۰۸) هماهنگ است که درمان خیانت را فقط پایان دادن به بحران نمی‌دانند، بلکه آن را شامل تسهیل بخشش، درمان عوامل زمینه‌ساز و ارتقای صمیمیت از طریق ارتباط می‌دانند. در این پژوهش، زوج‌هایی که نشانه‌هایی از ترمیم را تجربه کرده بودند، اعتماد را نه به‌عنوان حالتی مطلق، بلکه به‌عنوان اعتمادی مشروط، تدریجی و آگاهانه توصیف کردند. آنان دیگر اعتماد را ساده‌لوحی یا بی‌نیازی از مرز نمی‌دانستند، بلکه آن را نتیجه مراقبت فعال از رابطه تلقی می‌کردند. این یافته از نظر بالینی مهم است، زیرا نشان می‌دهد هدف درمان نباید الزاماً بازگرداندن زوج به وضعیت پیش از خیانت باشد؛ بلکه باید کمک به ساختن رابطه‌ای واقع‌بینانه‌تر، صادقانه‌تر و ایمن‌تر باشد.

یافته‌های پژوهش حاضر همچنین نشان داد که طلاق عاطفی نقش دوگانه‌ای در فرایند بازسازی اعتماد دارد. از یک سو، طلاق عاطفی می‌تواند زمینه‌ساز خیانت عاطفی باشد؛ زیرا کاهش صمیمیت، نادیده گرفتن نیازهای عاطفی، فرسودگی رابطه و سکوت‌های طولانی ممکن است فرد را نسبت به دریافت تأیید و توجه بیرونی آسیب‌پذیر سازد. از سوی دیگر، خیانت عاطفی می‌تواند طلاق عاطفی را تشدید و تثبیت کند؛ زیرا فرد آسیب‌دیده پس از خیانت، برای محافظت از خود به کناره‌گیری، بی‌حسی عاطفی یا رابطه کارکردی بدون صمیمیت پناه می‌برد. این چرخه با مطالعات مربوط به طلاق عاطفی همخوان است که آن را وضعیتی همراه با گسست عاطفی، کاهش رابطه سازنده و اثرات منفی بر سلامت روان توصیف کرده‌اند. (Al-shahrani, 2023; Sadeghzadeh et al., 2023) بنابراین، مداخله در چنین زوج‌هایی باید دو سطح را هم‌زمان هدف قرار دهد: ترمیم آسیب خیانت و درمان ساختار طلاق عاطفی. تمرکز صرف بر خیانت بدون توجه به سال‌ها فاصله عاطفی، یا تمرکز صرف بر مشکلات قبلی بدون تصدیق زخم خیانت، هر دو می‌توانند فرایند درمان را ناکام کنند.

از نظر نظری، یافته‌ها نشان می‌دهد که اعتماد پس از خیانت عاطفی یک سازه ایستا نیست، بلکه فرایندی زمانمند و مبتنی بر تجربه مکرر است. طرف آسیب‌دیده ابتدا اعتماد را از دست می‌دهد، سپس در وضعیت مراقبت و ارزیابی خطر قرار می‌گیرد، بعد از طریق مشاهده رفتارهای شفاف و مسئولانه امکان اعتماد مشروط را می‌سجد و در نهایت، در صورت تداوم رفتارهای ترمیمی، ممکن است به نوعی اعتماد بازسازی شده دست یابد. این فرایند با نظریه‌های اعتماد که بر پیش‌بینی‌پذیری، خیرخواهی و قابلیت اتکا تأکید دارند سازگار است. (Hardin, 2002) همچنین از نظر بالینی نشان می‌دهد که بخشش و اعتماد دو فرایند متفاوت اما مرتبط‌اند. ممکن است فردی از شدت خشم عبور کند یا تصمیم بگیرد رابطه را ادامه دهد، اما هنوز اعتماد نکند. بنابراین، درمانگر نباید تصمیم به ماندن را معادل ترمیم اعتماد بداند. در زوج‌های متقاضی طلاق عاطفی، گاهی ماندن ناشی از فرزندان، فشار خانواده یا ترس از طلاق رسمی است، نه نشانه بازگشت صمیمیت. از این رو، ارزیابی دقیق کیفیت اعتماد، صمیمیت و تعهد ضروری است.

در مجموع، پژوهش حاضر نشان داد که بازسازی اعتماد پس از خیانت عاطفی زمانی محتمل‌تر است که چهار شرط در کنار یکدیگر قرار گیرند: نخست، اعتباربخشی به درد و ناامنی همسر آسیب‌دیده؛ دوم، پایان روشن رابطه بیرونی و ایجاد شفافیت ترمیمی؛ سوم، پذیرش مسئولیت بدون توجیه و مشارکت در بازسازی روایت مشترک؛ و چهارم، ایجاد الگوهای پایدار صمیمیت، گفت‌وگو و مرزبندی. فقدان هر یک از این عناصر

می‌تواند رابطه را در سطح طلاق عاطفی نگه دارد؛ حتی اگر زوجین از طلاق رسمی صرف‌نظر کنند. این یافته‌ها می‌تواند برای زوج‌درمانگران، مشاوران خانواده و پژوهشگران حوزه روابط زناشویی در ایران اهمیت داشته باشد؛ زیرا نشان می‌دهد ترمیم خیانت عاطفی نه با توصیه ساده به گذشت و نه با کنترل شدید همسر حاصل می‌شود، بلکه به فرایندی ساختاریافته، زمانمند و اخلاقاً مسئولانه نیاز دارد.

## مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

## تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

## موازین اخلاقی

در تمامی مراحل پژوهش حاضر اصول اخلاقی مرتبط با نشر و انجام پژوهش رعایت گردیده است.

## تشکر و قدردانی

از تمامی کسانی که در انجام این پژوهش ما را همراهی کردند تشکر و قدردانی به عمل می‌آید.

## References

- Abrahamson, I., Hussain, R., Khan, A., & Schofield, M. J. (2012). What helps couples rebuild their relationship after infidelity? *Journal of Family Issues*, 33(11), 1494–1519. <https://doi.org/10.1177/0192513X11424257>
- Allen, E. S., & Atkins, D. C. (2012). The association of divorce and extramarital sex in a representative U.S. sample. *Journal of Family Issues*, 33(11), 1477–1493. <https://doi.org/10.1177/0192513X12439692>
- Al-shahrani, H. F. (2023). Relationship between emotional divorce and alexithymia among married women. *BMC Psychology*, 11, Article 238. <https://doi.org/10.1186/s40359-023-01236-w>
- Atkins, D. C., Baucom, D. H., & Jacobson, N. S. (2001). Understanding infidelity: Correlates in a national random sample. *Journal of Family Psychology*, 15(4), 735–749. <https://doi.org/10.1037/0893-3200.15.4.735>
- Baucom, D. H., Snyder, D. K., & Gordon, K. C. (2009). *Helping couples get past the affair: A clinician's guide*. Guilford Press.
- Buss, D. M., Larsen, R. J., Westen, D., & Semmelroth, J. (1992). Sex differences in jealousy: Evolution, physiology, and psychology. *Psychological Science*, 3(4), 251–255. <https://doi.org/10.1111/j.1467-9280.1992.tb00038.x>
- Colaizzi, P. F. (1978). Psychological research as the phenomenologist views it. In R. S. Valle & M. King (Eds.), *Existential-phenomenological alternatives for psychology* (pp. 48–71). Oxford University Press.
- Fife, S. T., Weeks, G. R., & Gambescia, N. (2008). Treating infidelity: An integrative approach. *The Family Journal*, 16(4), 316–323. <https://doi.org/10.1177/1066480708323205>
- Glass, S. P., & Staeheli, J. C. (2003). *Not "just friends": Rebuilding trust and recovering your sanity after infidelity*. Free Press.
- Glass, S. P., & Wright, T. L. (1992). Justifications for extramarital relationships: The association between attitudes, behaviors, and gender. *The Journal of Sex Research*, 29(3), 361–387. <https://doi.org/10.1080/00224499209551654>
- Gordon, K. C., Baucom, D. H., & Snyder, D. K. (2005). Treating couples recovering from infidelity: An integrative approach. *Journal of Clinical Psychology*, 61(11), 1393–1405. <https://doi.org/10.1002/jclp.20189>
- Hardin, R. (2002). *Trust and trustworthiness*. Russell Sage Foundation.
- Lincoln, Y. S., & Guba, E. G. (1985). *Naturalistic inquiry*. Sage.
- Moustakas, C. (1994). *Phenomenological research methods*. Sage. <https://doi.org/10.4135/9781412995658>
- Pramudito, A. A., & Minza, W. M. (2021). The dynamics of rebuilding trust and trustworthiness in marital relationship post infidelity disclosure. *Jurnal Psikologi*, 48(2), 16–30. <https://doi.org/10.22146/jpsi.60974>

- Rokach, A., & Chan, S. H. (2023). Love and infidelity: Causes and consequences. *International Journal of Environmental Research and Public Health*, 20(5), 3904. <https://doi.org/10.3390/ijerph20053904>
- Sadeghzadeh, Z., Dashti, S., & Zarei, E. (2023). The assessment of the related factors of emotional divorce among married women. *BMC Women's Health*, 23, Article 559. <https://doi.org/10.1186/s12905-023-02707-5>